

به نام خداوند جان و خرد

ادبیات فارسی

(دستور زبان فارسی)

(نکته های زبانی)

دیرستان نمونه دولتی

دکترایوب آزاد حسینی

جمله:

انسان همیشه مقصود خود را به صورت جمله بیان می کند. جمله، یک یا مجموع چند کلمه است که بر روی هم پیام کاملی را از گوینده به شنونده برساند. هر جا که جمله تمام شود، نقطه ای می گذاریم.
مثال...:

مثال: ابوعلی سینا از بزرگترین دانشمندان ایران است.

مثال: هیچکس به دلیل رنگ و نژاد بر دیگری برتری ندارد.

انواع جمله:

جمله ای که خبری را بیان می کند جمله خبری نامیده می شود.

مثال: فردا سالگرد پیروزی مردم نیکاراگوئه است.

جمله ای که در آن پرسشی باشد جمله پرسشی نامیده می شود.

مثال: فردا چه روزی است؟

جمله ای که در آن فرمانی داده شده است جمله امری خوانده می شود.

مثال: همه در جای خود بایستند.

جمله ای که عاطفه ای را به همراه داشته باشد جمله عاطفی یا تعجبی نامیده می شود.

مثال: چه باغ باصفایی!

خوشنودی، آرزو، دعا، خشم، نفرت و تحسین را بیان می کند.

- مثال: چه هوای خوبی!

- افسوس که زمان به سرعت می گذرد!

- دشت هایی چه فراخ!

- کاش امسال به مسافرت برویم!

- سپاس باد یزدان توانا و توانا را!

- آفرین بر تو!

نکته ی مهم: همانطور که در مثال های بالا مشاهده کردید در پایان جملات خبری و امری

علامت نقطه ((.)) و در پایان جملات پرسشی علامت سؤال ((؟)) و در پایان جملات عاطفی علامت تعجب ((!)) می گذاریم.

اجزای جمله:

هر جمله از دو قسمت نهاد و گزاره تشکیل می شود.

نهاد: قسمتی از جمله است که درباره ی آن خبری داده می شود.

گزاره: گزارش یا خبری است که درباره ی نهاد داده می شود.

نکته ی مهم: نهاد یا گزاره ممکن است شامل یک کلمه یا چندین کلمه باشد.

نحوه ی تشخیص نهاد و گزاره در جمله: برای تشخیص نهاد در جمله می توان از جمله ی سؤالی چه کسی؟ یا چه چیزی؟ استفاده کرد پس از تشخیص نهاد بقیه ی جمله گزاره محسوب می شود .

مثال ۱: علی به مدرسه رفت. نهاد: علی گزاره: به مدرسه رفت

مثال ۲: انقلاب اسلامی ایران، یک حادثه ی بزرگ تاریخ است .

نهاد: انقلاب اسلامی ایران گزاره: یک حادثه ی بزرگ تاریخ است

مثال ۳: ما باید تاریخ گذشته و امروز خود را بشناسیم.

نهاد: ما گزاره: باید تاریخ گذشته و امروز خود را بشناسیم

اجزای گزاره: گزاره از اجزایی تشکیل می شود که مهم ترین جزء آن فعل است که معمولاً در پایان جمله قرار می گیرد

از اجزای دیگری که در قسمت گزاره قرار می گیرد می توان به مسند، مفعول، متمم و... اشاره کرد.

فعل: فعل کلمه ای است که انجام عملی یا داشتن یا پذیرفتن حالتی را در زمان معین بیان می کند.

ویژگی های فعل: با توجه به تعریف فوق می توان برای هر فعلی چند ویژگی را در نظر گرفت:

۱- انجام عملی یا داشتن یا پذیرفتن حالتی

مثال: علی به مدرسه رفت. (عمل رفتن)

انقلاب اسلامی ایران، یک حادثه ی بزرگ تاریخ است.

فعل "است" داشتن حالتی را به نهاد نسبت می دهد.

هوا سرد شد. (فعل "شد" پذیرفتن حالتی را به نهاد نسبت می دهد)

۲- زمان (ماضی، مضارع، آینده)

۳- شخص (اول شخص، دوم شخص، سوم شخص)

۴- شمار (مفرد یا جمع)

نهاد : کلمه ای است که کاری انجام می دهد یا حالتی را می پذیرد .

طرز تشخیص نهاد در جمله : قبل از فعل « چه کسی » یا « چه چیزی » می آوریم ، جواب نهاد است .

مسند: مسند حالتی است است که توسط فعل اسنادی به نهاد نسبت داده می شود.

فعل اسنادی: فعلی است که فقط حالتی را به نهاد نسبت می دهند نه انجام عملی.

(است، بود، شد، گشت، گردید)

نکته : فعل های ربطی اگر معنای دیگری بدهند ، فعل ربطی محسوب نمی شوند ، به این طریق که اگر « شد » به معنای

« رفت » باشد ، فعل ربطی نیست .

مثال : دی شد وبهمن گذشت .

اگر « است » به معنای « وجود دارد » باشد ، فعل ربطی نیست .

مثال : در خانه اگر کس است یک حرف بس است

اگر « گشت » و « گردید » به معنای « چرخید » باشد ، فعل ربطی نیست .

مثال : دی شیخ با چراغ گشت گرد شهر همی

نحوه ی تشخیص مسند در جمله:

۱- مسند فقط در جملات اسنادی می آید.

۲- برای یافتن مسند در جمله از سؤال چه جور؟ یا چه نوع؟ یا چی +فعل اسنادی می توان استفاده کرد .

هوا سرد شد (چی شد ؟) سرد شد جواب سوال نقش مسند دارد

انقلاب اسلامی ایران، یک حادثه ی بزرگ تاریخ است.

(فعل " است " داشتن حالتی را به نهاد نسبت می دهد) پس مسند: یک حادثه ی بزرگ تاریخ هوا سرد شد.

(فعل " شد " پذیرفتن حالتی را به نهاد نسبت می دهد) پس مسند: سرد

جمله از نظر اجزای تشکیل دهنده :

نهاد + فعل

مثال : من به مدرسه می رفتم .

نهاد + مفعول + فعل

مثال : علی از بازار پیراهنی خرید .

نهاد + مسند + فعل ربطی

مثال : امروز هوا بسیار سرد شد .

مفعول : کلمه ای است که کار بر روی آن انجام می شود .

طرز تشخیص مفعول در جمله : قبل از فعل « چه کسی را » یا « چه چیزی را می آوریم ، جواب مفعول است.

فعل ناگذر فعلی است که فقط به نهاد نیاز دارد. مثلاً علی آمد. حسین رفت. کتاب افتاد.

پرنده پرید. رضا خوابید. باران بارید

فعل گذرا علاوه بر نهاد به مفعول یا متمم و یا مسند نیاز دارد.

مثلاً رضا کتابم را آورد. که اگر مفعول یعنی کتاب را از جمله حذف کنیم جمله ناقص می شود.

پس سه نوع فعل گذرا داریم:

1. گذرا به مفعول: علی کتابم را آورد

2. گذرا به مسند: علی مریض است

3. گذرا به متمم: ما با دشمن می جنگیم

1. در افعال گذرا به مفعول، مفعول معمولاً همراه را می آید مثل مثال بالا. اما گاهی هم مفعول بدون را می آید.

مثلاً: علی کتاب خرید. در این جمله هم کتاب مفعول است ولی همراه را به کار نرفته است ولی اگر آن را حذف کنیم این سؤال پیش می آید که: علی چه چیزی را خرید؟ پس یکی دیگر از راههای نشان دادن مفعول این است که از فعل

چه چیزی را و یا چه کسی را بپرسیم. مثال دیگر: پدرم پرنده آورد.....پدرم چه چیزی را آورد؟

جوابش می شود: پرنده را. پس پرنده مفعول است و فعل آورد گذرا به مفعول است.

2. در فعل گذرا به مسند ما با افعال اسنادی سروکار داریم. یعنی افعال اسنادی گذرا به مسند هستند.

افعال اسنادی شامل: است، بود، شد، گشت و گردید هستند. این افعال صفت یا حالتی را به نهاد نسبت می دهند که به

آن صفت و حالت مسند می گویند. مثلاً هوا گرم است. در این جمله هوا نهاد است؛ گرم مسند است و است فعل

اسنادی است.

گرما صفت یا حالتی است که با کمک فعل اسنادی به هوا نسبت داده ایم.

نکته: در جمله ای که فعل اسنادی به کار می رود، نهاد انجام دهنده ی کاری نیست. فقط صفت و حالتی را می پذیرد.

3. فعل گذرا به متمم - ابتدا یادآوری کنیم که: کلماتی که بعد از حرف اضافه می آیند متمم نام دارند.

برکاربردترین حروف اضافه عبارتند از: از - به - با - در - تا - برای.

در فعل گذرا به متمم ما با افعالی سروکار داریم که وقتی آن ها را به صورت مصدر به کار می بریم، حرف

اضافه ی خاصی را می طلبند. مثلاً: ترسید: ترسیدن از - یاددادن به - مصاحبه کردن با- جنگیدن با- نازیدن به پس اگر به جمله ای رسیدم مثل: او به پدرش می نازد. فعل می نازد گذرا به متمم است و به کلمه ی پدرش که نقش متمم را دارد نیازمند است و اگر متمم را حذف کنیم مفهوم فعل ناقص می شود.

نکته: متمم فعلی متمم اجباری است و با متمم قیدی که مثل قید قابل حذف است و فعل به آن نیاز ندارد فرق می کند. مثال برای متمم فعلی یا اجباری : او از دروغ می پرهیزد.

حال اگر از دروغ را حذف کنیم ، جمله ناقص می شود و مشخص نیست که او از چه می پرهیزد. در برابر این متمم ، یک نوع متمم دیگر نیز وجود دارد که ظاهراً شبیه به متمم اجباری است ، اما در معنی اختیاری است . یعنی فعل جمله به آن نیاز ندارد و وجودش اختیاری است که آن را متمم قیدی می نامند .

مثال برای متمم اختیاری : علی از خانه برای خرید به بازار رفته است . در این جمله سه متمم وجود دارد که هر سه قابل حذف هستند.

به جمله ی زیر دقت کنید:

علی به تیم فوتبال پیوست . اگر این متمم را حذف کنیم ، جمله ناقص می شود .

اکنون به جمله ی زیر دقت کنید:

علی رفت . این جمله به متمم نیاز ندارد و کامل است . چرا ؟

زیرا می توان برای فعل رفت متمم هایی با حروف اضافه ی گوناگون آورد . یعنی می شود گفت : به کجا رفت ؟ با چه کسی رفت ؟ برای چه رفت ؟

هرگاه بتوان برای فعلی متمم با حروف اضافه ی متعدد و مختلف آورد ، آن فعل نیازی به آن متمم ندارد و آن متمم قیدی نام دارد .

متمم هایی که فعلی هستند ، یعنی فعل در آن جمله ها یک حرف اضافه ی اختصاصی دارد.

مثال : نازیدن (نازیدن به) او به ثروتش می نازد.

او به دین اسلام گروید . (گرویدن به)

او با حریف در آویخت . (درآویختن به)

این راز در سینه نمی گنجد . (گنجیدن در) مثلاً نمی توان گفت که ، این راز با سینه نمی گنجد

به سینه نمی گنجد - برای سینه نمی گنجد . بقیه ی مثال ها هم با همین معیار قابل بررسی هستند .

فعل هایی که به متمم نیاز دارند، با حروف اضافه خاص خود همراه اند. در بین همه حروف اضافه سه حرف

«به»، «با»، «از» بیشترین کاربرد را در ساختن متمم فعل دارند. از جمله فعل هایی که با این حروف اضافه می آیند

می توان گروه های زیر را برشمرد:

فعل هایی که از مصادر زیر ساخته می شوند، به متمم نیاز دارند و با حرف اضافه «به» می آیند:
اندیشیدن، پرداختن، آویختن، بالیدن، برآزیدن، آموختن، افزودن، آلودن، پیوستن، چسبیدن، گرویدن، نازیدن، نگرستن، بخشیدن، سپردن، فروختن، گفتن، دادن.

فعل هایی که از مصادر زیر ساخته می شوند به متمم نیاز دارند و با حرف اضافه «از» می آیند:
پرسیدن، آموختن، ترسیدن، رنجیدن، خریدن، دزدیدن، ربودن، رهاندن، شنیدن، کاستن، گرفتن.
فعل هایی که از مصادر زیر ساخته می شوند به متمم نیاز دارند و با حرف اضافه «با» می آیند:
جنگیدن، اندودن، آمیختن، سنجیدن، ساختن.»

نکته: وقتی می گوئیم این افعال با این حروف اضافه می آیند، یعنی این افعال تنها با همین حروف اضافه می آیند.

به زبان دیگر این حروف، حروف اضافه اختصاصی افعال مذکورند. به زبان دیگر می توان گفت: «نازیدن به»،

«ترسیدن از»، «جنگیدن با» اما نمی توان گفت: «نازیدن از» یا «ترسیدن با». بنابر آنچه گفته شد، این گروه از

افعال به دلیل داشتن حرف اضافه اختصاصی، به متمم نیز نیاز دارند تا معنای جمله را کامل کنند.

جهت یادگیری بیشتر فعال گذرا و نا گذر را به شیوه ای دیگر با استفاده از جدول مجدد تکرار شده است

با ارائه مثال های جدید

نهاد	فعل
پرنده گان مهاجر	نشستند.
عمو و بچه ها	آمدند.
دوستم	رفت.

فعل های گذرا و ناگذر

به جدول زیر توجه کنید .

به فعلی که با نهاد کامل می شود و نیازی به چیز دیگری

ندارد فعل ناگذرا می گوئیم .

* به جمله ی زیر توجه کنید . آیا فعل این جمله ناگذر است ؟

ما در کنار دیگر بچه ها ، زیر سایبان ایستگاه اتوبوس نشستیم .

به نظر شما کوتاه ترین شکل این جمله چگونه خواهد بود ؟

(کدام قسمت های این جمله را می توانیم حذف کنیم ؟)

ما در کنار دیگر بچه ها ، نشستیم .

ما زیر سایبان ایستگاه اتوبوس نشستیم .

ما نشستیم .

نتیجه : فعل این جمله ناگذرا است.

* فعل های ناگذر می توانند جمله های دو جزئی (نهاد + فعل) بسازند .

* فعل گذرا فعلی است که علاوه بر نهاد به چیز دیگری مثل مفعول ، مسند یا متمم نیاز داشته باشد .

الف (فعل های گذرا به مفعول :

فعلی که علاوه بر نهاد به مفعول نیاز داشته باشد، گذرا به مفعول است.

نهاد + مفعول + فعلِ گذرا به مفعول .

نهاد	مفعول	فعلِ گذرا به مفعول
پرویز	روزنامه های ورزشی را	می خواند.
بچه ها	توپ	دارند .
مادر زهرا	غذای خوشمزه ای	پخته بود.

ب (فعل های گذرا به مسند :

فعل هایی که از مصدر های (استن ، بودن ، شدن ، گشتن ، گردیدن) به دست بیایند جمله های سه جزئی می سازند :

« نهاد + مسند + فعل اسنادی »

فعل اسنادی	مسند	نهاد
بودند .	خوشحال و شادمان	دوستان برادرم
هستند .	بسیار گران	کیف های مرغوب

* نکته : در یک جمله ی طولانی که فعل اسنادی دارد ، مسند را چگونه پیدا کنیم ؟

اگر میان نهاد و فعل اسنادی ، با کمک واژه های (چه یا که) پرسشی بسازیم ، پاسخ پرسش ما مسند خواهد بود .

یعنی : نهاد + چه یا که + فعل اسنادی ؟ مسند

هوای بسیاری از مناطق کشور ، این روزها ، پس از باران های نوازش گر بهاری ، جذاب و فراموش نشدنی شده است .

(هواچه شده است ؟ جذاب و فراموش نشدنی)

آسمان شب چادر سیاه بزرگی است که بزرگترین سوراخش ماه است .

گشت غمناک دل و جان عقاب

تمام حاضران در جلسه ی روز سه شنبه اولیای دانش آموزان پایه ی سوم بودند .

ج) فعل های گذرا به متمم:

می دانیم که (حرف اضافه + متمم) در بسیاری از جمله ها دیده می شود . اما در بیشتر این جمله ها متمم ها قابل حذف هستند .

متمم های قابل حذف را متمم قیدی می گوئیم . مثل

ما درکنار دیگر بچه ها ، زیر سایبان ایستگاه اتوبوس نشستیم .

* این جمله ، گذرا به متمم نیست چون متمم آن قابل حذف است .

* اگر نتوانیم متمم را از جمله حذف کنیم ، متمم جمله متمم اجباری یا متمم فعل است .
 نهاد + متمم اجباری + فعل گذرا به متمم .

پیرمرد از سخن من رنجید .

تو به گل می مانی .

حر به سپاه امام حسین (ع) پیوست .

این موضوع در ذهن بچه ها نمی گنجد .

* تمرین : ده جمله ی متنوع از کتاب انتخاب کنید و آن ها را از نظر گذرا یا ناگذرا بودن فعل بررسی کنید

* بعضی فعل ها به فعل های آشپزخانه ای معروف هستند .

مثل (شکست ، ریخت ، پخت ، سوخت ، برید و ...) این فعل ها گاهی به شکل ناگذر و گاهی به شکل گذرا به کار می روند .
 مثل :

غذا پخت . (فعل ناگذر)

مادر غذا را پخت . (فعل گذرا به مفعول)

به این گونه فعل ها فعل های دو وجهی می گوئیم .

جمله های چهار جزئی

جمله های چهار جزئی با مفعول و متمم: فعل این جمله ها به عنوان اصلی ترین سازه نحو جمله، گذرا به مفعول است اما تنها

مفعول کمال بخش جمله نیست بلکه به بخش دیگری که متمم است نیاز دارد تا مفهوم جمله بدون ابهام و به روشنی منتقل

شود. بر این اساس، یک جمله چهار جزئی با مفعول و متمم دارای این اجزاست:

نهاد + مفعول + متمم + فعل = جمله چهار جزئی با مفعول و متمم. جملات زیر بر اساس این الگو ساخته شده اند و جمله

:چهار جزئی با مفعول و متمم اند

.ناصر خسرو خود را به مکه رساند

ناصر خسرو = نهاد // خود = مفعول // مکه = متمم // رساند = فعل

.متملقان شخصیت خود را به بهای اندک می فروشند

متملقان = نهاد // شخصیت خود = مفعول // بهای اندک = متمم // می فروشند = فعل

متمم فعل: برخی از جمله‌ها به‌رغم داشتن همه اجزای اصلی، یعنی فعل، نهاد و مفعول و...، معنای کاملی ندارند. این گونه

جمله‌ها برای تکمیل معنای خود به جزء دیگری نیاز دارند تا معنایشان کامل شود. به زبان دیگر، در این جمله‌ها با وجود همه

اجزای اصلی کلام، هنوز در ذهن شنونده یا خواننده علامت سؤالی باقی می‌ماند. نقش متمم فعل این است که این علامت سؤال

را پاک کند و معنای جمله را به‌گونه‌ای کامل کند که هیچ ابهامی در آن وجود نداشته باشد. مثلاً در جمله «کیارش شیر را

افزود» در ذهن خواننده یا شنونده این سؤال ایجاد می‌شود که شیر را به چه افزود؟ بنابراین، جمله مذکور و جملاتی همانند آن

به جزئی نیاز دارند تا ابهام را از جمله بزداید و به تبع آن سؤال ایجاد شده نیز از ذهن خواننده یا شنونده پاک شود. این جزء

متمم است و از آنجا که به‌طور مستقیم با فعل در ارتباط است و معنای فعل را کامل می‌کند، به آن متمم فعل می‌گویند.

فعل‌هایی که به متمم نیاز دارند، با حروف اضافه خاص خود همراه‌اند. در بین همه حروف اضافه سه حرف «به»، «با»، «از»

بیشترین کاربرد را در ساختن متمم فعل دارند

● متمم فعل در شمارش تعداد اجزای جمله به‌حساب می‌آید.

فعل: تعریف فعل: فعل کلمه ایست که انجام دادن کار یا حالت کسی یا چیزی را در یکی از زمانهای گذشته (ماضی)، حال

(اکنون) و آینده (مستقبل) را بیان می‌کند. طبق این تعریف در معنای هر فعل سه مفهوم اصلی موجود است:

1. کار یا حالت

2. زمان انجام کار

3. شخص انجام دهنده کار

بطور مثال فعل (می‌آید) بعنوان فعل، نشان می‌دهد که عمل آمدن در زمان حال توسط تو در حال صورت گرفتن است. باید

توجه داشت که تفاوت فعل با مصدر در آن است که مصدر سر زدن کار یا حالتی را بدون دخالت زمان و شخص بیان می‌کند

مثل: آمدن

هر فعل نیز به نهاد نیاز دارد. نهاد در زبان فارسی به سه صورت ظاهر می شود و چون هر صورت می تواند مفرد و جمع باشد مجموعاً شش حالت داریم:

1. گوینده (متکلم) - اول شخص مفرد - من
2. مخاطب (کسی که با او سخن گفته می شود) - دوم شخص مفرد - تو
3. غایب (کسی که سخن از او در میان است) - سوم شخص مفرد - او
4. اول شخص جمع - ما
5. دوم شخص جمع - شما
6. سوم شخص جمع - آنها (یشان)

مصدر در لغت به معنی محلّ صدور یا صادر کردن است،

ولی در اصطلاح دستور زبان فارسی، کلمه ای است که بر انجام گرفتن کار یا روی دادن حالت دلالت می کند، بی آنکه زمان و شخص داشته باشد.

فرق مصدر با فعل در آن است که فعل زمان و شخص دارد، ولی مصدر زمان و شخص ندارد.

خورد (فعل) خوردن (مصدر) گرفت (فعل) گرفتن (مصدر)

علامت مصدر نون (ن) ماقبل مفتوح است. یعنی؛ نونی که قبل از آن فتحه دارد.

مثال: پرسیدن، نوشیدن، گفتن، نوشتن، آمدن، کشتن، شنیدن، گرفتن، زدن و...

کلمه ای مصدر است که اگر نون آخر آن را حذف کنیم، ریشه ی فعل یا بن فعل، به دست آید. مثال: گذاختن با حذف نون می شود (گذاخت)

بن ماضی چیست؟ بنی است که تمام فعل های ماضی، برخی اسم ها، صفات و قیدها و فعل آینده از آن ساخته می شوند. مانند > دید > که فعل ماضی ساخته شده و اسم هایی چون > دیدار، بازدید > و صفت هایی چون > دیده، دیدنی > و فعل آینده > خواهد دید > از آن ساخته می شوند.

طرز پیدا کردن بن ماضی:

نکته ی پنجم: از مصدر می توان انواع فعل در زمان های مختلف ساخت و در ساخت بعضی از اسم ها صفت ها و قید ها بهره گرفت.

به عنوان مثال از مصدر "رفتن" می توان واژه های زیر را بنا کرد.

رفتار، روش، روان، رونده، رفته، رفتنی، می رفت، می رود و (...)

تمامی مصدر ها اسم هستند زیرا نه زمان دارند و نه شخص.

از مصدر می توان بن ماضی و بن مضارع بنا کرد.

با حذف نون (ن) آخر مصدر بن ماضی به دست می آید.

شنیدن (شنید) آلودن (آلود)

بن مضارع چیست؟ بنی است که همه ی فعل های مضارع، بعضی اسم ها، صفت ها و قیدها و فعل امر از آن ساخته می شوند.

مانند < بین > که فعل مضارع زیر از آن ساخته شده است

می بینم - می بینی - می بیند می بینیم - می بینید - می بینند

و اسمی مانند < بینش > و صفت و قیدهایی چون < بیننده، بینا > و فعل مضارع < می بیند > و فعل امر < بین > از آن ساخته می شوند.

برای درست کردن بن مضارع ابتدا از مصدر فعل امر می سازیم، سپس (ب) امر را از اوّل آن حذف می کنیم.

دیدن (مصدر) بین (فعل امر) بین (بن مضارع)

نشستن (مصدر) بنشین (فعل امر) نشین (بن مضارع)

مصدر هایی که با (آ) آغازین شروع می شوند، به هنگام درست کردن فعل امر یک حرف (ی) میانجی می شود.

آزردن (مصدر) بیازار (فعل امر) آزار (بن مضارع)

آموختن (مصدر) بیاموز (فعل امر) آموز (بن مضارع)

بن مضارع بعضی از مصدر ها دور از ذهن هستند. با کمی دقت می توان بن مضارع آن ها به دست آورد.

1. آمدن (مصدر) آمد (بن ماضی) بیا (فعل امر) آ (ی) - بن مضارع -

2. آراستن (مصدر) آراست (بن ماضی) بیارا (فعل امر) آرا (ی) - بن مضارع

3. آزدن (مصدر) آزد (بن ماضی) بیازار (فعل امر) آزار (بن مضارع)

4. آسودن (مصدر) آسود (بن ماضی) بیاسا (فعل امر) آسا (ی) - بن مضارع

5. آشفتن (مصدر) آشف (بن ماضی) بیاشوب (فعل امر) آشوب (بن مضارع)

6. آلودن (مصدر) آلود (بن ماضی) بیالا (فعل امر) آلا (ی) - بن مضارع

7. افکندن (مصدر) افکند (بن ماضی) بیفکن (فعل امر) افکن (بن مضارع)

8. انجامیدن (مصدر) انجامید (بن ماضی) بیانجام (فعل امر) انجام (بن مضارع)

9. بالیدن (مصدر) بالید (بن ماضی) بیال (فعل امر) بال (بن مضارع)

10. پاییدن (مصدر) پایید (بن ماضی) بپا (فعل امر) پا (ی) - بن مضارع

11. پالودن (مصدر) پالود (بن ماضی) بپالا (فعل امر) پالا (ی) - بن مضارع -

12. پیراستن (مصدر) پیراست (بن ماضی) بپیرا (فعل امر) پیرا (ی) - بن مضارع

13. رستن (مصدر) رست (بن ماضی) بره (فعل امر) ره (بن مضارع)

14. رُستن (مصدر) رُست (بن ماضی) برُوی (فعل امر) روی (بن مضارع)

نکته های زبانی

خواجوی

15. رُفتن (مصدر) رُفت (بن ماضی) برُوب (فعل امر) روب (بن مضارع)
 16. زدودن (مصدر) زدود (بن ماضی) بَزُدا (فعل امر) زُدا(ی) - بن مضارع
 17. گماردن (مصدر) گمارد (بن ماضی) بگمار (فعل امر) گمار (بن مضارع)
 18. پیوستن (مصدر) پیوست (بن ماضی) پیوند (فعل امر) پیوند (بن مضارع)

جدول تجزیه فعل

فعل	مصدر	بن ماضی	فعل امر	بن مضارع	زمان	شخص	گذرا	خاص
(شغل فعل)	(مصدر بدون ن)			(امر بدون ب)			. ناگذر	. اسنادی
می شنیدم	شنیدن	شنید	بشنو	شنو	گذشته	اول شخص مفرد	گذرا به مفعول	خاص (انجام کار)
بنویسند	نوشتن	نوشت	بنویس	نویس	حال	سوم شخص جمع	گذرا به مفعول	خاص (انجام کار)
خواهم ساخت	ساختن	ساخت	بساز	ساز	آینده	اولشخص مفرد	گذرا به مفعول	خاص (انجام کار)

-شخص

فعل علاوه بر زمان بر شخص نیز دلالت دارد که به آن «شناسه» می-گویند. «شناسه» نشانه فعل است و همانند نهاد شخص فعل را مشخص میکند و همیشه با آن می آید. به شناسه «نهاد پیوسته» نیز می گویند. شناسه همیشه با «نهاد» جمله مطابقت دارد. فعل علاوه بر زمان همیشه بر یکی از سه شخص «گوینده»، «شنونده» و «دیگران» نیز دلالت دارد و نسبت داده می شود.

- کسی که سخن می گوید در اصطلاح دستور زبان فارسی اول شخص خوانده می-شود.
- کسی که با او سخن می گویند در اصطلاح دستور زبان فارسی دوم شخص خوانده می-شود.
- کسی که از او سخن می گویند در اصطلاح دستور زبان فارسی سوم شخص خوانده می-شود.

هریک از این اشخاص سه گانه ممکن است یکی باشند که یکی را «مفرد» گویند، یا بیشتر که آن را «جمع» می-نامند.

نکته: فعلی که به یک شخص نسبت داده می شود «مفرد» نامیده می شود.

نکته: فعلی که را به بیش از یک شخص نسبت بدهیم «جمع» نامیده می-شود.

هر فعلی در هر زمان از جهت نسبت دادن به شخص به «شش» صورت آورده می شود «سه شخص مفرد و سه شخص جمع مفرد:

جمع:

گوینده: اول شخص مفرد (رفتم) (شناسه: م)
 شنونده: دوم شخص مفرد (رفتی) (شناسه: ی)
 دیگری: سوم شخص مفرد (رفت) (شناسه:)
 گویندگان: اول شخص جمع (رفتیم) (شناسه: یم)
 شنوندگان: دوم شخص جمع (رفتید) (شناسه: ید)
 دیگران: سوم شخص جمع (رفتند) (شناسه: ند)

نکته: شناسه های فعل های ماضی و فعل های مضارع جز در سوم شخص مفرد یکسان است؛ در فعل مضارع شناسه سوم شخص مفرد «د» و در فعل ماضی شناسه سوم شخص مفرد به جز ماضی التزامی «صفر» است یعنی نشانه ظاهری ندارد، نداشتن شناسه را با « (شناسه صفر) نشان می دهیم. پس نداشتن علامت در این مورد داشتن علامت است. شناسه های فعل ماضی (م، ی، یم، ید، ند) شناسه یا شخص فعل باید با نهاد جمله مطابقت داشته باشد.

شناسه جزئی از فعل است که در هر صیغه تغییر می کند و مفهوم شخص و عدد فعل از آن بر می آید.

صیغه یا ساخت:

هر فعل برای آنکه بر زمانهای مختلف و شخصهای مختلف دلالت کند صورتهای گوناگون را به خود می گیرد. کلمات (آمدم، آمدی، آمدی، آمدم، آمدید، آمدند) همه معنی اصلی «آمدن» را در بردارند و از این جهت با هم یکسان هستند. اما زمان و شخص در همه آنها یکسان نیست. برای دلالت بر این معنی های فرعی است که شکل کلمه در هر بار تغییر یافته است.

نکته: صیغه یا ساخت فعل صورتی از کلمه است که از روی آن شخص و زمان فعل را می توان دریافت.

نکته: هرگاه بخواهیم ساختمان فعل را مشخص کنیم که چه (صیغه ای) است ابتدا مفرد فعل را می یابیم و فعل را صرف می کنیم تا به صیغه مورد نظر برسیم. برای ساخت هر فعل باید از روی یکی از صیغه های آن بتوان بقیه صیغه های دیگر را پیدا کرد.

برای مثال: (گفتند): (سوم شخص جمع) (اول شخص مفرد) آن می شود: (گفتم)

گوینده: اول شخص مفرد (گفتم) (شناسه: م)
 شنونده: دوم شخص مفرد (گفتی) (شناسه: ی)
 دیگری: سوم شخص مفرد (گفت) (شناسه:)
 گویندگان: اول شخص جمع (گفتیم) (شناسه: یم)
 شنوندگان: دوم شخص جمع (گفتید) (شناسه: ید)
 دیگران: سوم شخص جمع (گفتند) (شناسه: ند)

انواع فعل ماضی

1) ماضی ساده / مطلق = بن ماضی + شناسه های ماضی :

رفتم / رفتی / رفت / رفتیم / رفتید / رفتند.

نکته: گاهی در قدیم برای زینت بخشیدن به فعل ماضی ساده پیشوند

«ب» می افزودند : بگفت ای هوادار مسکین من برفت انگبین یار شیرین من

۲ ماضی استمراری = می + ماضی ساده :

می رفتم / می رفتی / می رفت / می رفتیم / می رفتید / می رفتند
نکته 1: گاهی در قدیم به جای «می» از پیشوند «همی» استفاده می کردند :

همی کشت و همی گفت ای دریغا که باید کشتن و هشتن در این دشت

نکته 2: گاهی در قدیم به جای «می» در اول فعل ، از پسوند «ی» در آخر فعل استفاده می شد :

کبوتران به طاعت و مطاوعت او روزگار گذاشتندی

3 ماضی نقلی = صفت مفعولی + ام.ای. (است). ایم.اید. اند :

رفته ام / رفته ای / رفته است / رفته ایم / رفته اید / رفته اند

نکته : شکل کامل فعل ماضی نقلی (رفته استم / رفته استی و....) در قدیم گاهی مورد استفاده قرار می گرفت :

آن شنیدستی (شنیده ای) که از عشق نباید ترسید

4 ماضی بعید = صفت مفعولی + بودم.بودی.بود.بودیم.بودید.بودند :

رفته بودم / رفته بودی / رفته بود / رفته بودید.

5 ماضی التزامی = صفت مفعولی + باشم.باشی.باشد.باشیم.باشید.باشند :

رفته باشم / رفته باشی / رفته باشد / رفته باشید.

6 ماضی مستمر / ملموس = داشت + شناسه + ماضی استمرای فعل اصلی :

داشتم میرفتم / داشتی میرفتی / داشت می رفت / داشت می رفتند.

نکته : گاهی بین دو جزء کمکی و اصلی ماضی مستمر فاصله ایجاد می شود که نباید ما را به اشتباه بیندازد :

داشتم کم کم به او دل می بستم (داشتم می بستم = ماضی مستمر)

7) مضارع اخباری = می + بن مضارع + شناسه های مضارع :

می روم / می روی / می رود /

نکته 1: گاهی در قدیم به جای پیشوند «می» از «همی» استفاده می شد:

همی گویم و گفته ام بارها بود کیش من مهر دلدار ها

نکته 2: گاهی این فعل (چه در زمان حاضر چه در قدیم) بدون علامت خاص به

کار برده می شود :

بگفت آن جا به صنعت در چه کوشند ؟ بگفت اندوه خرند و جان فروشند. (کوشند / خرنند / فروشند ، مضارع اخباری هستند)

این کار مشکلاتی را با خود همراه دارد (دارد = مضارع اخباری)

نکته 3: گاهی در گذشته به جای «می» از «ب» در ابتدای فعل استفاده

می شد

8) مضارع التزامی = ب + بن مضارع + شناسه های مضارع :

ببینم / ببینی / ببیند /

نکته 1: گاهی این فعل بدون پیشوند «ب» مورد استفاده قرار میگیرد :

اگر دستم رسد (برسد) بر چرخ گردون

نکته 2: گاهی به جای پیشوند «ب» در اول فعل از «می» استفاده می شود و برای تشخیص این فعل از مضارع اخباری فقط باید به معنی آن توجه کرد :

زاغ گفت: من باری جای نگه دارم و می نگرم (بنگرم) تا چه کنند

نکته 3: شکل ظاهری « سوم شخص مفرد ماضی استمراری » و « دوم شخص جمع مضارع اخباری » در برخی افعال شبه هم هستند و فقط باید در جمله تفاوت آنها را تشخیص داد :

می خرید (آن پسر هر روز کتاب می خرید «ماضی استمراری») و (شما همیشه کتاب می خرید « مضارع اخباری »)

این نکته برای افعال زیر نیز صدق میکند

دریدن / خریدن / لرزیدن / سنجیدن / لغزیدن / پریدن /

نکته 4: دوم شخص جمع مضارع التزامی و دوم شخص جمع فعل امر از نظر ظاهر کاملاً شبیه هم هستند :

شاید به یزد بروید (مضارع التزامی) به یزد بروید (امر)

9 (مضارع مستمر (ملמוש) : فعل های کمکی از مصدر « داشتن »

(دارم / داری / دارد /) + مضارع اخباری :

دارم می روم / داری می روی / دارد می رود /

نکته : گاهی هم بین جزء کمکی و اصلی مضارع مستمر فاصله ایجاد می شود:

دارم کم کم به موفقیتشان امیدوار می شوم (دارم می شوم = مضارع مستمر)

9 آینده = خواهم. خواهی. خواهد. خواهیم. خواهید. خواهند + بن ماضی :

خواهم گفت / خواهی گفت / خواهد گفت / ...

مصدر	فعل آینده
دیدن	خواهم دید
خوردن	خواهم خورد

فعل آینده

نکته های زبانی

انواع فعل ماضی

خواجوی

مصدر	بن	صفت	ماضی ساده	ماضی استمراری	ماضی نقلی	ماضی بعید	ماضی التزامی	ماضی مستمر
دیدن	دید	دیده	دیدم	می دیدم	دیده ام	دیده بودم	دیده باشم	داشتم می دیدم
خوردن	خورد	خورده	خوردم	می خوردم	خورده ام	خورده بودم	خورده باشم	داشتم می خوردم

انواع فعل مضارع

مصدر	فعل امر	بن مضارع	مضارع التزامی	مضارع اخباری	مضارع مملوئی
دیدن	ببین	بین	ببینم	می بینم	دارم می بینم
خوردن	بخور	خور	بخورم	می خورم	دارم می خورم

صرف فعل :

شنیدن	ماضی ساده	ماضی استمراری	ماضی نقلی	ماضی بعید	ماضی التزامی	ماضی مستمر
اول شخص مفرد	شنیدم	می شنیدم	شنیده ام	شنیده بودم	شنیده باشم	داشتم می شنیدم
دوم شخص مفرد	شنیدی	می شنیدی	شنیده ای	شنیده بودی	شنیده باشی	داشتی می شنیدی
سوم شخص مفرد	شنید	می شنید	شنیده است	شنیده بود	شنیده باشد	داشت می شنید
اول شخص جمع	شنیدیم	می شنیدیم	شنیده ایم	شنیده بودیم	شنیده باشیم	داشتیم می شنیدیم
دوم شخص جمع	شنیدید	می شنیدید	شنیده اید	شنیده بودید	شنیده باشید	داشتید می شنیدید
سوم شخص جمع	شنیدند	می شنیدند	شنیده ند	شنیده بودند	شنیده باشند	داشتند می شنیدند

شنیدن	مضارع اخباری	مضارع التزامی	مضارع مملوس	آینده
اول شخص مفرد	می روم	بروم	دارم می روم	خواهم رفت
دوم شخص مفرد	می روی	بروی	داری می روی	خواهی رفت
سوم شخص مفرد	می رود	برود	دارد می رود	خواهد رفت
اول شخص جمع	می رویم	برویم	داریم می رویم	خواهیم رفت
دوم شخص جمع	می روید	بروید	دارید می روید	خواهید رفت
سوم شخص جمع	می روند	بروند	دارند می روند	خواهند رفت

ساختمان فعل

در تعریف فعل گفتیم که فعل کلمه ای است که انجام گرفتن کاری یا انجام پذیرفتن یا روی دادن حالتی در زمان حال و گذشته و فعل ساده ، فعل آینده را نشان می دهد . در زبان فارسی فعل از جهت ساختمان به دسته های مختلف به شرح زیر تقسیم می شود مرکب ، فعل پیشوندی ،

...

فعل ساده : فعل ساده فعلی است که مصدر آن فقط یک کلمه باشد . (یعنی تنها از بن ماضی و ن که نشانه مصدر است) ساخته یا از یک جز شده باشد

مانند : رفتن گرفتن گفتن

فعل پیشوندی : فعل پیشوندی فعلی است که از یک پیشوند و یک فعل ساده ساخته شده باشد

مانند : فرو رفتن (فرو + رفتن)

در رفتن (در + رفتن)

برداشتن (بر + داشتن)

در این مثالها فرو ، در ، بر پیشوندهائی هستند که همراه فعل ساده به کار رفته اند و فعل پیشوندی را ساخته اند

مانند : زمین **فعل مرکب :** فعل مرکب فعلی است که از یک صفت یا اسم با یک فعل ساخته شده باشد و با هم یک معنی بدهد

خوردن (زمین + خوردن) ، که از ترکیب اسم و فعل ساخته شده است

لذت بردن

مانند : دم در کشیدن (دم + در + کشیدن)

سر در آوردن (سر + در + آوردن)

مانند : به کار گرفتن (به + کار + گرفتن)

از چشم افتادن (از + چشم + افتادن)

ضمیر

واژه هایی هست که جانشین اسم می شود و نقش های مختلف آن را می پذیرد و از تکرار آن جلوگیری می کند و اسمی را که ضمیر جانشین آن شده است مرجع ضمیر می گویند. خدایا ! تو خود ، شاهدی که چه می گویند . دو ضمیر «تو» و «خود» به جای خدا آمده اند پس مرجع هر دو خداست.

در جمله ی بالا «او» ضمیر شخصی جدا (منفصل) و «ش» ضمیر شخصی پیوسته (متصل) هستند . ضمیر اقسامی دارد مانند:

ضمیر شخصی - ضمیر اشاره - ضمیر پرسشی - ضمیر مشترک - ضمیر مبهم - ضمیر تعجبی

ضمیر شخصی: ضمیری که جانشین شخص می شود ، شش صیغه دارد و به دو نوع تقسیم می شود : ضمیر شخصی جدا (منفصل) و ضمیر شخصی پیوسته (متصل)

ضمیر شخصی جدا: یا ضمیر گسسته یا منفصل ضمیری است که از کلمه جدا نوشته می شود به تنهایی به کار می رود و مستقل است نعمت بار خدایا ، ز عدد بیرون است شکر انعام تو هرگز نکند شکر گزار (سعدی)

من تو او ما شما ایشان (آنها)

ضمیر شخصی پیوسته: یا ضمیر متصل ضمیری است که به کلمات پیوسته می شود. که به دو صورت است

م ت ش مان تان شان

ضمایر متصل به افعال که به صورت شناسه در آخر فعل ها قرار دارند که در بحث فعل ها خواندید ضمایر فاعلی می گویند.

گفته بودم چو بیایی ، غم دل با تو بگوی

م ی د یم ید ند

* ضمیر پیوسته « د » سوم شخص مفرد فقط در آخر فعل های مضارع و امر در می آید.

2. **ضمیر شخص پیوسته** ، ضمیری است که به کلمه ی پیش از خود می یوندد و به تنهایی دارای معنی نیست.

شاه گفتش : پس بگو تدبیر چیست ؟ چاره ی آن مکر و آن تزویر چیست ؟ (مولوی)

ضمیر اشاره : ضمیری است که مرجع آن به اشاره معلوم می شود . آن را که تو دیدی از عجایب است. این را گوش بده .

مفرد	جمع
آن	آن ها
این	این ها
اشاره به دور	
اشاره به نزدیک	

این و آن اگر همراه اسم بیاید ضمیر نیست و صفت اشاره می شود مانند آن مرد ، این خانه

ساختمان اسم

اسم کلمه‌ای است که بدان، کسی یا چیزی را می‌نامیم. مانند: حسن - گلدان - درخت - باغ - میز - دیوار و ...

اسم از نظر ساختمان بر ۲ بخش است	
اسم ساده:	اسمی است که فقط «یک جزء معنی‌دار» دارد. مثال: باغ - دیوار - میز - قلم
اسم غیر ساده:	اسمی است که بیش از یک جزء معنی دار داشته باشد؛ که خود شامل ۳ نوع مختلف است:
اسم غیر ساده خود بر ۳ نوع است:	
مرکب:	اسمی که بیش از یک جزء معنادار (دو یا بیشتر) داشته باشد: مثال: گلاب پاش (گل+آب+پاش) و کتابخانه (کتاب+خانه) و ...
مشتق:	اسمی است که یک جزء معنا دار و یک (یا بیش از یک) جزء بی معنی (وند) داشته باشد. مثال: دانش (دان+بُن مضارع) + «ش» (وند) و (عروسک) (عروس+ «ک» (وند) و نمکدان (نمک+دان «وند») و ...
مشتق مرکب:	اسمی که هم اجزای معنادار آن بیش از یکی است و هم «وند» دارد. مثال: دانش آموز (دان+بُن مضارع) + «ش» (آموز «بن مضارع») و گلابی (گل+آب+ی «وند») و آفتابگردان (آفتاب+گرد+ان «وند») و ...

وند: به جزئی از کلمات که به تنهایی معنایی نداشته، ولی معنی واژه‌ها را تغییر می دهند.

اسم از نظر شمار (مفرد و جمع بودن)	
مفرد:	اسمی که از نظر تعداد، فقط بر یکی دلالت کند. مثال: درخت (یک درخت)، دانش آموز (یک دانش آموز)، کلاس (یک کلاس) و ...
جمع:	اسمی که از نظر تعداد، فقط بر بیش از یکی دلالت کند. درختان (چند درخت)، دانش آموزان (چند دانش آموز)، برگ ها (چند برگ)، روحانیون (چند روحانی)، سبزیجات (چند سبزی)، آیات (چند آیه) و ...
اسم جمع:	اسمی که به ظاهر مفرد، (بدون نشانه‌ی جمع) و در معنی جمع باشد. مثال: قوم، لشکر، سپاه، تیپ، قبیله، گله و ...

نشانه های جمع در فارسی و عربی:

نکته های زبانی

خواجوی

نشانه های جمع فارسی:

«ها»، «ان». درست تر این است که واژه های فارسی را با نشانه های جمع فارسی جمع ببندیم. مانند: برگ ها، درختان، دیوارها، دست ها، و

نشانه های جمع عربی:

«ین» و «ون». در کلمه هایی که از زبان عربی وارد شده اند. مثال: مدرّسین، روحانیون.

«ات» نشانه ی جمع مؤنث سالم. مثال: آیات، نباتات، سبزیجات و

جمع مکسر: گاهی همگام جمع بستن کلمات، شکلِ مفردِ آن ها می شکند. مثال: معدن = <معادن>، مکتب = <مکاتب>، مجری = <مجاری> و

حروف میانجی:

با افزودن نشانه های جمع به بعضی از واژه ها، تلفظ آن ها سنگین تر می شود. به منظور سهولت در تلفظ، زبانشناسان پیشنهاد می کنند که حرفی بدان اضافه شود، به این نوع حروف، «میانجی» می گوئیم. مثال:

سبزی + (حرف میانجی «ج» + ات).

خانه + (حرف میانجی «گ» + ای).

آشنا + (حرف میانجی «ی» + آن) و

گروه

واژه های پی در پی را که در جمله به اتفاق هم یک نقش دستوری ایفا می کنند، گروه می نامند .

یکی از گروه ها گروه اسمی است که به توضیح آن می پردازیم .

صرفی گروه اسمی

گروه اسمی یک واحد نحوی است که در ساخت جمله در جایگاه های نهاد، مفعول، متمم، مسند، مضاف - الیه، بدل و منادا قرار می گیرد و هسته ی آن «اسم» است. گروه اسمی تکرار پذیرترین گروه در جمله است

علت تکرار زیاد این گروه نقش های متنوعی است که در جمله می پذیرد .

وجود هسته در گروه اسمی اجباری و وجود وابسته ها اختیاری است .

ملاک های تشخیص اسم

1- واژه هایی که در نقش های نهاد، مفعول، متمم، مسند، منادا و مضاف الیه به کار می روند.

2- اسم ها غیر از اسم خاص نشانه ی نکره می پذیرند. مانند: کتابی

3- اسم ها جز اسم خاص وابسته های پیشین می پذیرند. مثال: این کتاب

4- اسم ها غیر از اسم خاص جمع بسته می شوند. نظیر: کتاب ها

چگونگی تشخیص هسته ی گروه اسمی

هرگاه در یک گروه اسمی بیش از یک اسم وجود داشته باشد، تنها یکی از آنها هسته است و آن اسمی است که. معمولاً مفهوم اصلی گروه اسمی را تشکیل می دهد

برای تشخیص آن باید به موارد زیر توجه کرد.

1- اگر گروه اسمی جایگاه نهاد را اشغال کند، فعل جمله از نظر شخص و شمار تنها با اسمی مطابقت می کند که نقش هسته را بر عهده دارد.

مثال: « دبیران مدرسه ی ما فردا در یک جلسه ی عمومی شرکت خواهند کرد. »

در این جمله گروه اسمی "دبیران مدرسه ی ما" نقش نهاد را دارد و از سه واژه تشکیل شده است که فعل جمله تنها با واژه ی "دبیران" مطابقت دارد.

2- ملاک دیگر برای تشخیص هسته ی گروه اسمی این است که معمولاً اولین واژه ای که در گروه اسمی نقش نمای اضافه می گیرد، هسته است.

مثال: "آن دو درخت تنومند همسایه "

۳- اگر در گروه اسمی هیچ کدام از واژه ها نقش نمای اضافه ندارند، هسته آخرین واژه است.

مثال: این چند دانش آموز

هسته

که اگر آن را گسترش دهیم، دانش آموز اولین واژه ای است که نقش نمای اضافه می گیرد.

"این چند دانش آموز زرنگ"

هسته ی گروه اسمی، اسم است یا هر چه در حکم اسم باشد. ملاک تشخیص هسته، اضافه است که به طریق زیر عمل می کند

وابسته های پیشین به یکدیگر اضافه نمی شوند و در بین آن ها و هسته نیز اضافه وجود ندارد: این دو کتاب

اولین کلمه ای که نقش نمای اضافه می گیرد، هسته است: کتاب خواندنی

عناصری که پس از هسته قرار می گیرند، وابسته های پسین هستند که همه به یکدیگر اضافه می شوند

کتاب خوب من

در دو مورد زیر وابسته ی پسین نقش نمای اضافه نمی گیرد

الف) نشانه ی نکره: انسانی شریف

ب) وقتی که وابسته پسین جمله ی تأویل پذیر باشد: انسانی که شریف است

حداکثر سه وابسته ی پیشین می تواند پیش از هسته قرار گیرد

وابسته های پیشین

صفت اشاره: هرگاه واژه های «این» و «آن» و مشتقات آنها همراه با اسم و جانشینان اسم ذکر شوند «صفت اشاره» اند. اما اگر بی

همراهی اسم و جانشینان آن ذکر شوند «ضمیر اشاره» هستند

مثال: این دوست از آن دوست بهتر است

این از آن بهتر است

نکته: هرگاه بعد از واژه های اشاره شده مکث کوتاهی شود واژه ی مورد نظر «ضمیر اشاره» است

مثال: این ، مجید است این پسر ، خیلی باهوش است

صفات اشاره عبارت اند از: این، آن، همین، همان، چنین، چنان، این چنین، آن چنان این گونه آن گونه این سان آن سان این طور آن طور این همه آن همه این قدر آن قدر همین قدر همان قدر این اندازه آن اندازه همین اندازه همان اندازه

صفت پرسشی: هرگاه واژه های « کدام ، کدامین ، چه ، چگونه ، چطور ، چه جور ، چه سان ، چه قدر ، چه اندازه ، چه مقدار ، چند ، چندم ، چندمین ، هیچ و....» همراه با اسم یا جانشینان اسم بیایند «صفت پرسشی» نامیده می شوند. اما اگر با اسم یا جانشینان آن همراه نباشد «ضمیر پرسشی» هستند

مثال: کدام کتاب را دوست داری؟ کدام را دوست داری؟

صفت مبهم: هرگاه نشانه های مبهم « هر ، همه ، هیچ ، فلان ، چندین ، خیلی ، کمی ، بسیاری ، اندکی ، قدری ، برخی ، بعضی ، پاره ای ، چندان ، ...» همراه اسم یا جانشینان اسم ذکر شوند ، «صفت مبهم» اندو اگر بدون همراهی اسم و جانشینان اسم ذکر گردند «اسم مبهم» اند

آن همه مردم آمدند همه آمدند

نکته: هرگاه « چند ، چندین ، هیچ » مفهوم پرسشی داشته باشند دیگر نشانه مبهم نیستند

مثال: هیچ عاقلی را می شناسی؟

صفت تعجبی: هرگاه واژه های «چه ، عجب ، چقدر» همراه اسم یا جانشینان اسم باشند «صفت تعجبی» هستند و اگر به تنهایی ذکر گردند «ضمیر تعجبی» اند

مثال چه کار خوبی کردی چه کردی

صفت شمارشی: الف) **صفت شمارشی اصلی:** هرگاه اعداد یک تا بی نهایت با اسم یا جانشینان اسم همراه گردند ، «صفت شمارشی» اصلی اند و اگر به تنهایی ذکر شوند «ضمیر شمارشی» اند

مثال : یک روز پشت می آیم

ب) صفت شمارشی ترتیبی: صفتی است که با لفظ «-مین» یا «-م» همراه است . صفتی که با «_مین» همراه می شود وابسته

پیشین و صفتی که با «-م» همراه می شود وابسته پسین است

مثال: چهارمین ماه از آشنایی ما فرارسید

ماه چهارم فرارسید

صفت عالی : همه ی صفت هایی که وند «ترین» را به دنبال دارند «صفت عالی» هستند

مثال: دیدن تو بزرگ ترین (صفت عالی) آرزوی من است

شاخص: عناوین و القابی را می گویند که پیش از اسم می آیند . شاخص ها بی هیچ فاصله ای در کنار هسته قرار می گیرند و خود اسم یا صفت هستند و می توانند در جای دیگری هسته گروه اسمی باشند

مشهور ترین شاخص ها عبارتند از : آقا ، خانم، استاد، حاجی خواهر، برادر، عمو، عمه ، خاله، تیمسار، سرلشکر، کدخدا، مهندس ،دکتر ، امام و

مثال: حاج خانم سمیرا از مکه برایمان سوغاتی می آورد حاج خانم از مکه برایمان سوغاتی می آورد

نکته ۱) : شاخص ها به تنهایی دارای هیچ نقش نحوی (فاعلی ، مفعولی، مسندی،...) نیستند

نکته ۲) اگر عناوین و القاب با کسره ی اضافه (نقش نمای اضافه) همراه باشند، شاخص محسوب نمی شوند بلکه هسته ی گروه اسمی اند مثال: پدر مجید آمد

قواعد هم نشینی وابسته های پیشین

نزدیک ترین وابسته ی پیشین به هسته در گروه اسمی شاخص است . این وابسته معمولاً با اسم های خاص انسان به کار می رود مانند: دکتر زرین کوب

هم نشینی صفت ترتیبی (ـمین) با ممیز کاربرد اندک دارد مانند : دومین تخته قالی به فروش رفت

صفت عالی نمی تواند با ممیز هم نشین شود. مثلاً نمی توان گفت :بهترین کیلو پرتقال

اگر صفت تعجبی وابسته ی پیشین باشد، هیچ وابسته ی پیشین دیگری نمی تواند بیاید. مثلاً نمی توان گفت چه چهار گل زیبایی

صفت مبهم با صفت شمارشی و صفت اشاره هم نشین می شود . مثال:هرهشت تخته قالی به فروش رفت

صفت مبهم با صفت پرسشی هم نشین نمی شود مثلاً نمی توان گفت :چند همه کس آمدند

صفت اشاره دورترین وابسته پیشین به هسته است . مثال: همین هشت قطعه طلا ارزش فراوانی دارد

وابسته های پسین

ی « نشانه ی نکره : کتابی خریدم

نشانه های جمع : دوستان ، کتابها

صفت شمارشی ترتیبی (همراه با پسوند -م): کتاب چهارم

صفت تفضیلی: دوست بهتر

مضاف الیه: کتاب درس ، دفتر ریاضی

صفت بیانی: کتاب سودمند ، دفتر بزرگ

صفت بیانی دارای انواعی است که به اختصار به آنها اشاره می کنیم
بن مضارع + نده : خورنده ، بیننده ،

الف. **صفت بیانی ساده**

صفت بیانی ساده تنها بر چگونگی موصوف دلالت می کند
هوای خوب / اتاق گرم

ب: فاعلی - بن مضارع + «ا»: بینا، شنوا، دانا، بن مضارع + «ان»: خندان، دوان،

ج: مفعول بن ماضی + «ه»: خورده ، شکسته ،

د: لیاقت مصدر + «ی»: خوردنی ، دیدنی ،

د: نسبی اسم + «نسبت»: زمینی، آسمانی، خاکی ، قائم شهری ، بروجردی ،

قواعد هم نشینی وابسته های پسین

نشانه ی جمع نزدیک ترین وابسته ی پسین به هسته است. مثال: کلاس های پنجم دبستان تعطیل شدند

نشانه ی جمع بر یای نکره تقدم دارد. کتاب هایی که تازه چاپ شده اند

وقتی نشانه جمع و یای نکره و صفت بیانی با هم بیایند مضاف الیه نمی تواند بیاید. می گوئیم: دانشجویانی کوشا آمدند. اما نمی

گوئیم: دانشجویانی کوشا دانشگاه تهران آمدند

اگر یای نکره و صفت بیانی با هم بیایند، یای نکره را می توان پیش یا پس از صفت بیانی آورد. مثال: خوابی ترسناک دیدم. یا:

خواب ترسناکی دیدم

یای نکره بعد از صفت شمارشی با -م می آید. مثال: قرن هفتمی که در باره آن سخن می گوئیم

هم نشینی صفت بیانی و صفت شمارشی با -م امروز کم کاربرد است. مثال: در چوبی سوم

همیشه شاد و خندان باشید.